



تبیین الگو و معیارهای اقتصاد مردم محور
مبتنی بر اندیشه امام خمینی رحمته الله علیه

مجتبی حسنی
سید حسین حسینی

با مقدمه دکتر عادل پیغامی

سرشناسه: حسنی، مجتبی
عنوان و نام پدیدآور: امام، مردم، اقتصاد: تبیین الگو و معیارهای اقتصاد مردم محور مبتنی بر امام خمینی (علیه السلام) / پدیدآورنده مجتبی حسنی - سید حسین حسینی؛ اهتمام گروه اقتصاد و مدیریت معاونت علمی؛ با مقدمه عادل پیغامی
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، بسیج دانشجویی، ۱۳۹۵.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۵۰-۳۶-۷
مندرجات: ج. ۱. تبیین الگوی مشارکت مردمی مبتنی بر اندیشه امام خمینی (علیه السلام)
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ الف ۵/۵ ح/۱۵۷۴ DSR
رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۲
شماره کتاب شناسی ملی: ۴۵۰۳۴۶۸

امام، مردم، اقتصاد

جلد اول

تبیین الگوی و معیارهای اقتصاد مردم محور
مبتنی بر اندیشه امام خمینی (علیه السلام)

پدیدآورنده: مجتبی حسنی - سید حسین حسینی
به اهتمام: گروه اقتصاد و مدیریت معاونت علمی
مرکز تحقیقات بسیج دانشجویی - دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
ناظر علمی: مهدی قلی نژاد
معاون علمی مرکز تحقیقات بسیج دانشجویی - دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
ناشر: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
ویراستار نگارشی: فنی: مهدی قلی نژاد
صفحه آرایی: علی صبوری آزاد
موضوع: اقتصاد مقاومتی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۵۰-۳۶-۷

نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

آدرس: تهران خیابان انقلاب - ترسیده به فلسطین جنوبی - پلاک ۱۱۱۸ -

واحد ۱/۲ - انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

همراه: ۰۹۱۰۹۸۰۵۰۵۵

تلفن: ۶۶۴۸۶۱۲۰

۶۶۴۸۵۸۵۰

sadid.basijisu.com

rc.basijisu.com

sadidisu@gmail.com

فهرست

مقدمه ناشر | ۱۵

مقدمه استاد | ۲۱

پیش‌گفتار | ۲۳

روش تحقیق و سابق پژوهش | ۳۶

پاسخ به چند سؤال | ۴۴

مفاهیم نظری | ۵۰

بخش اول: مشارکت مردمی | ۵۱

فصل اول: ماهیت مشارکت مردمی | ۵۷

شناخت مردم | ۵۸

بیش از ۹۰٪ افراد | ۵۸

مطرح نبودن محدوده جغرافیایی | ۵۹

مطرح نبودن شأن، رتبه و مقام | ۵۹

مطرح نبودن محدوده سنی | ۵۹

مطرح نبودن جنسیت | ۶۰

مطرح نبودن میزان توانایی | ۶۰

مطرح نبودن طبقه | ۶۱

مطرح نبودن محدوده تاریخی | ۶۱

منحصر نبودن در اشخاص حقیقی | ۶۲

حرکت‌کنندگان برخلاف مصالح و منافع ملت | ۶۲

❦ ویژگی‌های مردم ۶۴

مؤمن و مسلمان ۶۴

مشارکت، برای احیای احکام الهی ۶۷

متحد ۶۹

زنده و بصیر ۷۲

حاضر در صحنه ۷۵

دارای استعدادهای بسیار و توان سازندگی کشور ۷۷

عزیز، غیور، بزرگ، شریف و نجیب ۷۸

مصمم و دارای روحیه قوی ۷۸

سست‌شده، مهیا برای فداکاری ۸۰

صاحب اختیار و همه‌کاره کشور ۸۱

ارایه، روحیه تعاون و مسئول یکدیگر ۸۱

❦ جایگاه مردم ۸۵

حق برخورداری از تمامی حقوق انسانی و اجتماعی ۸۵

سرمشقی برای تملک زیرساخت ۸۵

اساس مملکت؛ ملت و فکر ملت ۸۶

❦ خواست مردم ۸۹

استقلال و آزادی ۸۹

حفظ شرافت ۹۰

پیاده‌سازی اسلام و اصلاح امور کشور ۹۰

❦ رابطه دولت با مردم ۹۲

خدمت‌گزاری خلق خداوند ۹۲

تقیّد به شئون جامعه اسلامی ایرانی ۹۳

حفظ و تقویت اتحاد بین اعضای دولت و بین دولت و ملت ۹۴

رسیدگی به بیچارگان و مستضعفین ۹۴

همراهی با مردم در تمام زمینه‌های مورد نیاز کشور ۹۵

عدم خیانت به ملت ۹۵

پرهیز از خوی طاغوتی ۹۶

❦ اصول مشارکت ۹۹

اصل اول: مشارکت، تشکیکی است ۹۹

اصل دوم: در مشارکت، هر کس در حد توان خود حضور می‌یابد ۱۰۰

- اصل سوم: مشارکت، تدریجی است|۱۰۱|
 اصل چهارم: مشارکت، فعالانه است|۱۰۲|
 اصل پنجم: مشارکت، آگاهانه و داوطلبانه است|۱۰۳|

فصل دوم: اهمیت مشارکت مردمی|۱۰۵|

- مشارکت، حق و وظیفهٔ مردم|۱۰۶|
 نیروی مردمی، نیروی عظیم|۱۰۷|
 احام امور به اذن خداوند|۱۰۸|
 ممکن نبودن عمل بر خلاف خواست ملت|۱۰۹|
 عدم شدن آرامش و برقرار شدن حکومت|۱۱۰|
 افزایش قدرت ملت|۱۱۱|
 تبدیل «من» به «ما»|۱۱۱|
 بالا بودن دولت و قدرت سیاسی مردم|۱۱۱|
 کاهش فساد|۱۱۲|
 مشارکت مردمی، برگرفته از سورهٔ صومین و قرآن کریم|۱۱۴|

فصل سوم: کیفیت مشارکت مردمی|۱۱۷|

- فرآیند مشارکت مردم|۱۱۸|
 گام اول: بیداری|۱۱۸|
 تعریف بیداری|۱۱۸|
 اهمیت بیداری|۱۲۴|
 ساختار بیداری|۱۲۶|
 گام دوم: همت، عزم و اراده|۱۳۲|
 ضرورت همت|۱۳۲|
 ماهیت همت|۱۳۲|
 گام سوم: قیام|۱۳۴|
 اهمیت و تعریف قیام|۱۳۴|
 ساختار قیام|۱۳۵|
 علل و عوامل مؤثر بر مشارکت مردم|۱۴۲|
 اسلام و ایمان|۱۴۲|
 اجتماعات دینی|۱۴۲|
 مسجد|۱۴۳|

جریان رسانه‌ای | ۱۴۴

گروه‌های اثرگذار | ۱۴۶

محل‌های تحصیل علم | ۱۴۸

حس تعاون در جامعه | ۱۴۸

دولت | ۱۴۸

فراهم آمدن شرایط و امکانات | ۱۴۹

مشارکت اقشار مختلف | ۱۴۹

❁ حوزه‌های مشارکت مردم | ۱۵۱

حفظ مکتب و خدمت به اسلام و مسلمین | ۱۵۱

تأمین حفظ امنیت و آرامش کشور | ۱۵۱

توسعه و اصلاح امور کشور | ۱۵۲

امنیت فرهنگی | ۱۵۱

امور اجتماعی | ۱۵۳

خنثی‌سازی موطئ‌ها و دشه‌های شیطانی | ۱۵۴

نظارت بر امور | ۱۵۴

امور جهانی و مقابله با ظلم | ۱۵۸

❁ نقش بازدارندگی دشمن در مشارکت مردم | ۱۵۷

تعریف دشمن | ۱۵۷

علت دشمنی و ویژگی‌های دشمن | ۱۵۸

اهداف دشمن | ۱۶۰

اقدامات دشمن | ۱۶۳

هجوم بر موجبات مشارکت مردمی | ۱۶۴

هجوم بر علل و عوامل مؤثر بر مشارکت مردمی | ۱۶۵

هجوم بر فرآیند مشارکت مردمی و ایجاد اختلال در آن | ۱۶۸

مقابله با دشمن | ۱۷۲

بخش دوم: اقتصاد مردم محور | ۱۷۵

فصل چهارم: معیارهای حرکت به سمت اقتصاد مردم محور و

تحقق آن | ۱۷۷

❁ بیداری و آگاهی اقتصادی | ۱۸۰

- ❁ مرجع ایجاد بیداری و آگاهی|۱۸۸
- ❁ کیفیت بیداری و آگاهی: اعتماد، امید و خودباوری|۱۹۱
- ❁ نقش خطیر بیدارگری رسانه|۱۹۵
- ❁ اهداف اقتصاد مردم‌محور: سازندگی، استقلال و آزادی اقتصادی|۱۹۹
- ❁ حضور در اقتصاد با انگیزه‌های معنوی|۲۰۵
- ❁ انجام درست کار توسط هر فرد|۲۰۸
- ❁ مشارکت در راستای مصالح جمعی|۲۱۱
- ❁ مظهر نبودن طبقه و حضور حداکثری|۲۱۳
- ❁ رست مردمی|۲۱۷
- ❁ عرضه‌ها، حضور، اقتصاد مردم‌محور|۲۲۲
- ❁ ۱. حوزه مشاوران|۲۲۲
- ❁ تسلط کامل بر اقتصاد|۲۳۰
- ❁ برنامه‌های دشمن برای اقتصاد مردم‌محور|۲۳۱
- ❁ پیشرفت و عدالت اقتصادی، هیچ اقتصاد مردم‌محور|۲۳۶

ضمائم|۲۴۳

کتاب‌نامه|۲۴۹

کتاب|۲۴۹

نشریات|۲۵۱

سایت‌ها|۲۵۳

ارجاعات|۲۵۵

مقدمه ناشر

اقتصاد، به مثابه نظام اداره معیشت انسانی، در کلیت یک نظام اجتماعی اقتصادی کاییدی و محوری دارد. در شرایط کنونی نیز که جمهوری اسلامی ایران در تقابلی همه‌جانبه با جهان غرب قرار گرفته است، مسئله اقتصاد اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا نیای غرب از طریق ابزارهای مختلف فشار اقتصادی، سعی دارد میان مردم و نظام اسلامی فاصله ایجاد کند.

تأکیدات مقام معظم رهبری بر مسئله اقتصاد نیز همین نکته را تأیید می‌کند و نشان از حساس بودن این مسئله دارد. در سال‌های اخیر، یکی از مفاهیم مطرح شده از سوی ایشان مفهوم اقتصاد مردمی است. در اقتصاد مردمی، آحاد مردم نقشی پویا و فعال دارند و صرفاً مهره‌های بازی، تعداد اندکی سرمایه‌دار و نخبة اقتصادی نیستند. اگر سرنوشت اقتصاد مردم به دست خودشان باشد و این نکته در آگاهی آن‌ها هم انعکاس بیابد، انگیزه بیشتری در جهت توسعه و تقویت وضعیت اقتصادی جامعه خواهند داشت. در چنین وضعیتی، مردم در مقابل فشارها و تهدیدها مقاومت بیشتری نشان می‌دهند. از این رو، برای این، حکومت را به عنوان یکی از معدود بازیگران اصلی اقتصادی که جابجایی فعالیت اقتصادی آحاد مردم باقی نمی‌گذارد، نمی‌نگرند و خود این امر، منجر به نزدیکی و پیوند بیشتر مردم و حکومت می‌گردد. همچنین مردمی بودن اقتصاد، یکی از شروط و پیش‌نیازهای تحقق اقتصاد مقاومتی است.

با این همه، معنای دقیق تعبیر اقتصاد مردمی، اصول و مؤلفه‌های تحقق آن، ربط و نسبت آن با اقتصاد مقاومتی و بسیاری دیگر از مسائل مربوط به آن، نیاز به پژوهش گسترده دارد. یکی از منابع قابل استفاده در این زمینه، بیانات و آثار امام

خمینی رحمته الله علیه است. ایشان از طرح‌گنندگان اصلی آموزه مشارکت فعال مردم در ساحت اجتماعی، به معنای عام آن، بودند و حرکت انقلابی خود را نیز با استفاده از این اصل به ثمر رساندند.

اثر حاضر که جلد اول کتاب امام، اقتصاد و مردم به قلم پژوهش‌گران محترم، آقایان مجتبی حسینی و سیدحسین حسینی است، در صدد پاسخ‌گویی به خلأ مذکور است. فصول مختلف این کتاب به مسائلی از قبیل تحدید مفهومی معنای مردم، رابطه دولت و ملت، اهمیت مشارکت مردمی، کیفیت مشارکت مردمی و... - رانندگی امام خمینی رحمته الله علیه می‌پردازند. این پژوهش پوشش دهنده بخشی از طرح گسترده تر اقتصاد مقاومتی است.

این اثر ارزشمند آثار مکتوب معاونت علمی مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق علیه السلام باشد و به نوبه خود گوشه‌ای از فعالیت‌های این مرکز را در راستای تحول علوم انسانی منعکس می‌سازد. این مرکز، در تلاش است با انتشار آثار متناسب با محافل علمی و دانشگاهی، به ویژه دانشجویان، در حوزه مباحث علوم انسانی، علوم اجتماعی و فرهنگی، اعم از نظری و کاربردی گامی در راستای اعتلای اندیشه ناب اسلام بردارد و در این راستا، از دیدگاه‌های مخاطبان ارجمند درباره این اثر و نیز پیشنهادها سازنده درباره موضوعات یاد شده به گرمی استقبال می‌نماید. امید می‌رود این پژوهش حاضر، در کنار سایر پژوهش‌های اقتصادی مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق علیه السلام به بهبود وضعیت اقتصادی کشور کمک نماید.

در پایان لازم است، ضمن تشکر از نویسندگان محترم بابت نگارش این اثر، از هم‌سنگران معاونت علمی مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق علیه السلام، صمیمانه قدردانی نماییم.

والحمد لله أولاً و آخراً

معاونت علمی

مرکز تحقیقات بسیج دانشگاه امام صادق علیه السلام

مقدمهٔ استاد

اصل قضیه در اقتصاد مردمی برمی گردد به نگاهی که در اسلام به انسان و هویت های فردی و جمعی او می شود. به عبارت دیگر، وقتی صحبت از مردمی شدن اقتصاد است، هم منظور تک تک افراد مردم و هویت های فردی آن هاست که اصالت در هر همیت های جمعی آن ها که باز هم ما آن ها را اصیل می دانیم؛ هم اصالت فرد و هم اصالت اجتماع. نوع نگاه انسان شناسی اسلامی اقتضائاتی را در ادامهٔ خودش می آورد که در شاخه های آن به مفهومی مثل مردمی بودن اقتصاد می رسیم.

در نگاه اسلامی انسان خلیفه الله و مأمور بوده و امانتی به او سپرده شده که این امانت داری و آن مأموریت، دوروی یک سکه اند. انسان امانت به اسم «خلافت» از سوی خداوند دریافت کرده و خلافت هم دقیقاً یعنی جانشینی خداوند، نه وکالت او؛ یعنی انسان باید همان کاری را انجام دهد که اگر خداوند دوروی این بود به انجام آن می پرداخت. این مأموریت، خدمت به انسان است؛ چه آب و کرب در قرآن خواسته شده است که ما یا ولی یا هر کسی که شأن خلیفه اللهی را اجرا می کند، کمک کند که انسان ها از جهالت خارج شوند و به سوی خداوند بیروند، عبودیت و عبادت او را به جای آورند و در نهایت به ربوبیت برسند و چه آن جا که خداوند از ما طلب عمران و آبادانی کرده است.^۱

۱. «مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَغْفِرُكُمْ»؛ هود، آیه ۶۱.

وقتی قرار است که این‌ها، طبق فرمایش قرآنی، بعداً در هم پیچیده شوند چرا باید عمران و آبادانی صورت گیرد؟ برای چه انسان باید زمین را آباد کند؟ برای خدمت به انسان‌ها یا همان «عیال الله» که در احادیث و روایات به کار رفته است؛ یعنی نسبتی بین انسان‌ها و خداوند قرار داده شده که انسان‌ها حتی عیال خداوند نامیده شده‌اند و خدمت به انسان‌ها یا همان خدمت به عیال الله را می‌توان به عنوان یک رسالت و مأموریت شناخت. یعنی رئیس من برای من و من برای زیردست من. پدر برای فرزندش. هر کسی در هر درجه‌ای که هست، نسبت به درستش باید خلیفه الهی اش را اجرا کند. ما به این مأموریم. به همین جهت نسبت به انسان برای ما موضوعیت دارد و عین مأموریت ماست. طریقت ندارد که مثلاً برای به دست آوردن فلان فرصت یا کسب فلان منفعت، حالا باید این انسان‌ها را هم انچه بازم. این مطلب و با در نظر گرفتن اصالت و هویت جمعی انسان، اساساً باید ما به انسان خدمت بکنیم و هم برای رسیدن به مقاصدی که مأموران هستیم، با هم رکن کنیم.

خداوند پیامبران را مأمور کرده تا انسان به جایگاهی که برای او در نظر گرفته برسانند و جامعه‌سازی کنند. ما مأموریم که مردم را با خودمان در جهت اقامه قسط همراه کنیم. نگاه ما به خلیفه الهی این گونه نیست که من جلو ایستاده باشم و بقیه را صدا بزنم که به دنبال من بیایید، بلکه من باید آن‌ها و همراه آن‌ها حرکت کنم. به همین جهت می‌بینیم که خداوند پیامبران را از میان خود مردم فرستاده است. پیامبران می‌توانستند فرشتگانی باشند که بالا و پایین از مردم ایستاده و به آن‌ها بگویند این کارها را انجام بدهید. اگر نبی به معنای رساننده خبر و نیابۀ مردم است و کار او صرفاً رساندن معصومانۀ خبر به مردم است که این کار را یک فرشته هم می‌توانست انجام دهد. فرق رسول با نبی این است، رسول بُعد ولایت دارد، بُعد امامت دارد. بُعد ولایت و امامت، یعنی راهبری مردم. در عرفان

هم که مراحل سیر و سلوک و اصطلاحاً «اسفار اربعه» را می‌شمرند، می‌گویند «سفر من الخلق الى الحق، سفر فی الحق بالحق، سفر من الحق الى الخلق و سفر فی الخلق بالحق». عارف، یک جایی به این می‌رسد که از حق به سوی خلق برگشته و خلق را با خود بالا می‌برد؛ یعنی باید «با هم» بالا برویم.

با این مقدمات می‌رسیم به این نکته که توسط مقام معظم رهبری (علیه‌السلام) بیان شد: ایشان فرمودند:

این راهم بنده به هیچ وجه موافق نیستم که یک عده بگویند اگر فلان طور نباشد، اسلام از بین خواهد رفت؛ یک عده هم بگویند اگر فلان طور نباشد، جمهوری از بین خواهد رفت؛ نه آقا، این حرف‌ها نیست. در این کشور و در این نظام اسلام با جمهوریت همراه است. جمهوریت ما از اسلام گرفته شده و اسلام ما اجازه نمی‌دهد در این کشور مردم سالاری نباشد. ما نخواستیم جمهوریت را بر کسی یاد بگیریم؛ اسلام این را به ما تعلیم داد و املاکرد. این ملت، متمسک به اسلام و معتمد به جمهوریت است. در ذهن این ملت و در این نظام، خدا و مردم مردم را هم قرار دارند و خدای متعال این توفیق را داده که مردم این راه را طی کنند. عده‌ای بیایند بگویند اگر ما نباشیم یا اگر فلان طور نباشد، اسلام نابود می‌شود. عده‌ای هم بیایند بگویند اگر ما نباشیم یا اگر فلان طور نباشد، جمهوریت و مردم سالاری ریزش می‌رود؛ نه، این طور نیست. این ملت، این نظام، این چارچوب و این فانون اساسی توانسته است هم اسلام را تضمین کند و هم جمهوریت را.^۱

طبق بیان ایشان، جمهوریت و اسلامیت دو جزئی نیستند که آن‌ها را در عرض یکدیگر تلفیق و ترکیب کرده باشیم. برخی فکر می‌کنند ما جمهوریت را از جایی گرفتیم. به همین جهت می‌گویند که شما «پارلمان‌تاریزم» و انتخابات را از غرب گرفته‌اید و حالا با شورای نگهبان، اسلام را هم این‌گونه تضمین می‌کنید و این دو با هم ترکیب می‌شوند؛ در حالی که مقام معظم رهبری فرمودند ما اسلامیت

و جمهوریت را با هم جمع نزدیم، این دو در طول هم اند. این نگاه حرفش خیلی بزرگ است. چنین نگاهی، اسلامیّتش جایی است که شهید مدرس رحمته الله علیه فرمود: «سیاست ما عین دیانت ماست». ایشان نگفت ما دیانت را با سیاست جمع می‌کنیم، گفت عینش است؛ یعنی اگر من یک دین دار واقعی و تمام و کمال باشم، یک سیاسی واقعی هم هستم. اگر سیاسی درست باشم، یک دین دار واقعی هم هستم؛ این دو عین یکدیگرند. این جمله شهید مدرس رحمته الله علیه به عنوان استراتژی کلان اسلام‌شناسی حضرت امام رحمته الله علیه، می‌تواند دقیقاً به همه عرصه‌ها تشریح و تفسیر شود. یعنی در تبعیت از این جمله، من پیغامی باید بتوانم بگویم که اقتصاد ما عین دیانت است. اگر به این جمله خوب فکر کرده باشیم، حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی که جمع جبری اسلامیت، به علاوه یک چیزهایی از دنیای مدرن نیست، این دو عین یکدیگرند. اقتصاد اسلامی هم، چه نحوه به دست آوردن و تئوری پرداز آن، به نحوه اجایی کردن آن، باید به گونه‌ای دیگر تعریف شود. اقتصاد اسلامی یک اقتصاد به علاوه اسلام نیست، یا اسلام به شکل برخی محدودیت‌ها و برخی قیودی نیست که به اقتصاد وارد شود. اقتصاد ما عین دیانت ماست. جامعه‌سازی ما هم عین دیانت ماست. تا این جا بُعد اسلامی قضیه بیان شد.

بعد انسان‌شناختی، جمهوریت و مردمی بودن قضیه چیست؟ همان که پیش‌تر گذشت، ما آمده‌ایم برای خدمت به عیال الله و بابا با آن‌ها، نه جدا از آن‌ها، اقدام کنیم. انسان برای تربیت و رشد آمده است. تمام ادیان برای تربیت و رشد انسان آمده‌اند. تمام پیامبران برای تربیت و رشد انسان آمده‌اند و هدف از آفرینش انسان، رشد انسان بوده است. خداوند خواسته انسان را به کمال برساند. اگر گفته‌اند «عبودیت»، عبودیت یعنی رشد انسان. تمامش در کلمه رشد است و ما مکلفیم به رشد انسان‌ها. پس باید با خودشان و با مقتضای خودشان باشیم.

شهید مطهری رحمته الله علیه در کتاب تعلیم و تربیت می‌فرمایند که ما تعلیم و تربیت اسلامی را از جنس صنعت نمی‌دانیم، بلکه از جنس تربیت می‌دانیم. تربیت می‌تواند دوگونه باشد: یکی به نحوی که درباره آن «ساختن» و «صنعت» صدق می‌کند و آن تربیتی است که در آن انسان مانند یک شیء فرض می‌شود و برای منظور یا منظورهایی ساخته می‌شود. چیزی که در این ساختن منظور نیست، خود انسان است. سازنده و صنعت‌گر هدف خاص خودش را دارد و از انسان به عنوان یک شیء استفاده می‌کند. هر عملی که با منظور خودش وفق بدهد، بر روی او انجام می‌دهد و اما بسا آن چه انجام می‌دهد، از نظر انسان خراب‌کردن و ناقص نمودن است. ولی از نظر صنعت‌گری که می‌خواهد از آن استفاده کند، صنعت است. سازنده به گوسفند به نظر یک شیء نگاه می‌کند که می‌خواهد از آن استفاده کند. این گوسفند برای او از آن نظر است که چگونه مورد استفاده قرار می‌گیرد. سازنده را که می‌خواهد از آن استفاده کند، باید چاقش کند تا آن را بفروشد و یا خودش از گوشت آن استفاده کند. حتی اگر این کار مستلزم ایجاد نقصی در بدن گوسفند باشد. به طور کلی در تربیت روحی انسان‌ها هم عین این مطلب هست. یک وقت مکتب منظوری را در نظر می‌گیرد و می‌خواهد انسان را طوری بسازد که آن منظور باشد. و لولاین که در انسان کاستی‌هایی به وجود آورد، ولی بالأخره انسان برای این منظور، خوب ساخته می‌شود. اما یک وقتی هست که مکتب در خدمت انسان است؛ یعنی منظوری بیرون از انسان ندارد. هدف او به سعادت رساندن و تکمیل انسان است نه این که منظور دیگری داشته باشد و انسان را برای آن منظور بخواهد بسازد. به اصطلاح، مکتبی انسانی می‌شود که هدف آن بیرون از خود انسان نیست. این چنین مکتبی براساس به کمال رساندن انسان است. این مکتب باید براساس پرورش استعدادها و نیروهای انسانی و براساس تنظیم آن‌ها باشد.

این‌ها نشانه‌هایی است که کنار هم می‌گذاریم. مثال شهید مطهری رحمته‌الله در حوزه تعلیم و تربیت بود. می‌توان همین حرف را در اقتصاد نیز مطرح کرد؛ چرا که بیان‌کننده یک استراتژی و راهبرد اسلامی است و مصداقش در این‌جا در تعلیم و تربیت بیان شده است. با توجه به این معنا باید بگوییم که ما در اقتصاد به دنبال رشد انسان‌هاییم، نه تأمین هدفی خارج از وجود، سرشت، فطرت، خلقت و مأموریت انسان. من به این دنیا نیامده‌ام که کتاب چاپ کنم، تئوری پردازی کنم، تولید علم کنم. مطلوب بودن این کارها به خاطر این است که مقتضای وجود انسان، کجاکوای، حقیقت‌یابی و تولید علم است. این‌ها ابزارند برای انسان، نه انسان. انسان برای بشود برای تولید علم. ما این‌جا فقط به دنبال راه‌اندازی بازار بورس نیستیم. اگر بازار بورس بتواند به عنوان یک عامل در رشد و حیات انسانی باشد، ما به دنبال آن هستیم. اما نباید که انسان‌ها فدای بازار بورس شوند.

اگر این موارد را کنار هم بگذاریم، دای ما اسلامیت و انسانیت، اسلامیت و جمهوری، اسلامیت و مردم، در طول هم و دوروی یک سکه تعریف می‌شوند. این‌جاست که صحبت از اقتصاد اسلامی عین صحبت از اقتصاد مردمی است. همان‌گونه که من می‌توانم یک اقتصاد ما عین دیانت ماست، می‌توانم بگویم اقتصاد ما عین جمهوری است. اقتصاد مردمی یک راهکار نیست، یک تاکتیک موقتی و موضعی نیست. عین این‌ها نیست. بگویم عدل سائنس عام است. مردمی بودن هم سائنس عام است. این‌ها اساساً شرایط برای اساسی و راهبردهای اصلی اقتصاد اسلامی است.

دوست دارم آن‌چه را که با این جمع‌بندی به آن رسیدیم، ذیل عنوان دیگری به نام «مردم‌سالاری دینی در عرصه اقتصاد» بیان کنم. این عنوان اشاره به عملیات و فرآیندی دارد که هنوز آغاز نشده است. مادر جمهوری اسلامی یا جمهوری چیزی به نام «ولایت فقیه» را تعریف کردیم. وقتی شما می‌گویید مردم‌سالاری دینی گویی گفته‌اید ولایت فقیه؛ و وقتی می‌گویید ولایت فقیه گویی گفته‌اید مردم‌سالاری

دینی. این دو، دو روی یک سکه‌اند، منتها از دوزاویه به آن‌ها نگاه می‌کنیم. ما در عرصه سیاست به راحتی توانستیم ریزش مردم‌سالاری دینی را تعریف کنیم. گفتیم مثلاً این‌گونه انتخابات می‌شود، این‌گونه مجلس شورای اسلامی تشکیل می‌شود، این‌گونه شورای نگهبان نظارت می‌کند و....

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده‌اند: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». به جمله دیگر می‌گوید: «كُلُّكُمْ» یعنی همه شما، «كُم» تنها مربوط به جامعه نخبگانی نیست، مربوط به همه مردم است. به مردم می‌فرمایند که همه شما مسئولید. اگر در نظام اسلامی ما هم مسئول ولی فقیه است، آیا من می‌توانم از این عبارت برداشت کنم که کلکم رعی فقیه؟ بله. یعنی ولایت فقیه نهادی است که وجودش در تک‌تک انسان‌هاست. درست است که یک مسئول ارشد دارد به نام ولی فقیه، ولی نهاد ولایت همه را در تک‌تک افراد شکل بگیرد. یعنی همه باید یک ولی کوچک باشند، هم‌چنان که حضرات علی (علیه السلام) به مثابه قله‌اند و همه ما مکلفیم که یک علی کوچک بوده، به یسان تأسی کنیم. پیامبر ﷺ اسوه‌اند و همه ما مکلفیم به ایشان تأسی کرده، یک پیامبر کوچک شویم. همه ما مسئولیم عن رعیته. ضمیر «ه» در «رعیته» به چه کسی برمی‌گردد؟ به خداوند. همه ما عیال خداوندیم. من خودم از یک طرف جزئی از مردم هستم و از طرف دیگر در قبال دیگران مسئولم. دیگران هم در قبال من مسئول‌اند. به نوعی یک سیستم مردم با مردم است. این جاست که ولی فقیه هم برای ما یک نهاد مردمی و مردم‌پسند هم از جنس مردم است. پیغمبر هم از جنس مردم بودند؛ غذا می‌خوردند، ریزان راه می‌رفتند، با مردم نشست و برخاست می‌کردند. کسی که از بیرون می‌آمد، نمی‌توانست تشخیص دهد که کدام یک از افراد، پیامبر است، جلسه‌شان بالا و پایین نداشت. این‌که حضرت امام (علیه السلام) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی) این قدر به مسئولان تأکید کرده‌اند که از جنس مردم باشید، برای این است که اساساً

مسئول، مسئولیت خود را از مردم به دست آورده است، از کلکم راع و کلکم مسئول. این هم یکی از بخش‌هایی است که نشان می‌دهد سریان ولایت فقیه یا سریان مردم‌سالاری دینی دوروی یک سکه‌اند. ولی جامعه چه زمانی بی‌یاورویی سرباز می‌شود؟ وقتی که من، مسئول عن رعیت نباشم. من در طول ولی فقیه باید یک ولی کوچک در اجرای فرامین ایشان باشم. یعنی ولایت فقیه یک نفر نیست، کل مردم‌اند، «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

مردم‌سالاری دینی در عرصه‌های سیاسی و نظامی انقلاب اسلامی به یک امری است، و توانسته آن لایه‌ها را فتح کند، خودش را در آن لایه‌ها تعریف کرده در مقابل مکتب غربی، به تعبیر شهید نواب صفوی، جریان سوم را شکل دهد. ما الآن در عرصه سیاسی می‌گوییم نه چپیم و نه راست، بلکه نظام ولایت فقیه هستیم، اما در عرصه اقتصاد هنوز نتوانسته‌ایم بگوییم ما چپ نیستیم، راست نیستیم، اقتصاد اسلامی به تئوری پردازی مردم‌سالاری دینی در عرصه اقتصاد را هنوز شروع نکرده‌ایم. دراهای مملکت ما هنوز پروژه‌اش تمام نشده و جاهایی هم شروع نشده است.

حضرت امام علیه السلام فرمودند که ما برای بهره‌گاران انقلاب کردیم و یک موی این کوخ‌نشینان را به کاخ‌نشینان نمی‌دهیم. وقتی صحبت از مردم می‌شود، منظور اینان‌اند، متن مردم و آحاد مردم که ولی نعمتان ما هستند. اقتصاد می‌خواهد مردمی شود، نه این که دست یک گروهی بیفتد. اقتصاد مردمی یعنی متن مردم، نه هیچ صنفی و نه هیچ رابطه سببی و نسبی و ... ما مردم‌سالاری دینی را به اشکالی مثل اصالت و عنایت به بحث پابرهنگان، جنگ فقر و غنا و بحث عدالت تا حدی داشته‌ایم، ولی هنوز به نظر می‌رسد ریزش آن در عرصه اقتصاد نیازمند کار بیشتری است. یک قطعه مهم از جورچین این کار این است که بتوانیم نقش مردم را چه آن جایی که باید مشارکت کنند، چه آن جایی که ولی نعمت‌اند، چه آن جایی که باید توان‌مندسازی کنیم، چه آن جایی که باید خدمت کنیم و چه آن جایی که باید مکانیزم‌هایی چیده شود، مشخص کنیم. در زمینه موارد

مذکور، هنوز ما در مسیریم؛ در مسیر شدن. اگر مردم سالاری دینی در عرصه اقتصاد به خوبی تبیین شود، آن گاه اقتصاد ولایی هم تعریف می شود. ما الآن در اقتصاد سیاسی ولایی جمهوری اسلامی هم مشکل داریم. هم زمان که می گوییم سریان و ریزش مردم سالاری دینی در اقتصاد چه دلالت ها و تبعاتی به بار می آورد، همان طور می گوییم که نهاد ولایت فقیه در عرصه اقتصاد، به ویژه اقتصاد سیاسی و حکم انی اقتصاد، چه نقشی را باید ایفا کند و ریزش آن چه تبعاتی دارد. این دو، ده ری یک سکه اند که باید تبیین شوند. با تبیین مردم سالاری دینی در عرصه اقتصاد است که می توانیم خصوصی سازی ما با خصوصی سازی غربی ها چه تفاوتی دارد را اندازه ای بخش تعاونی ما با بخش تعاونی سرمایه داری یا سوسیالیستی به تفاسی دارد.

مقام معظم رهبری علیه السلام وقتی می فرمایند ما به دنبال هدفی هستیم که ۲۵٪ اقتصاد به مشارکت تعاونی ما گذاشته شود، هدف را مشخص می کنند، ولی نحوه دستیابی به این، آن نیست که ما اصول «راچدیل» تعاونی را عیناً بنویسیم و قوانینش را در کشورمان اجرایی کنیم. مردم سالاری دینی را در عرصه اقتصاد تبیین کنیم. آن گاه می توانیم بگوییم که در زمینه مردم سالاری دینی در عرصه اقتصاد در اشکال تعاونی، خصوصی سازی، گروه های مختلف خیریه، گروه اصناف و مانند آن کار را شروع کرده ایم یا نه. کارهای ده، کنه، انجام شده، یا ناقص است یا در فرآیند انجام. حتی در برخی موارد عقب رفت داشته ایم. من مثالی از عقب رفت بزنم. حضرت امام علیه السلام در تحقق انقلاب اسلامی کنایه از طاعت شاهنشاهی، تعریف درستی از جایگاه، نقش و کارکرد بازار انجام دادند. اصناف و بازار دقیقاً در انقلاب نقش ایفا کردند. در دفاع مقدس تا حد زیادی باز همین تعریف انقلاب ادامه داشت، ولی وقتی به جنگ اقتصادی می رسیم، می بینیم شاید دیگر اصناف و بازار به آن شکل نیستند. گاهی وقت ها شاید چیزهایی جایگزین آن رفتارها شده که ضد بازی است. از بدنه اصناف یا بازار یا اتاق بازرگانی یا تشکل های مردمی یا حوزه اقتصاد، ضد بازی صورت می گیرد؛